



حرم حضرت مسلم بن عقیل واقع در ضلع شرقی مسجد کوفه

گفت و گوی «وطن امروز» با حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اصغر علوی درباره علل عدم حمایت کوفیان از نایب و فرستاده امام حسین (ع)

# تا حسین (ع) نیامده ولی امر مسلم است

مردم دارد، رهبری قیام را به دست گیرد و در راه اهداف کاملش پیش ببرد اما عبدالله بن زیاد با نقشه‌های شیطان‌ی خود و با سوءاستفاده از جهل و بی‌وفایی کوفیان توانست ورق را به سود بنی‌امیه برگرداند. به منظور تحلیل و بررسی بیشتر علت عدم توفیق جناب مسلم بن عقیل در کوفه که مقدمه شهادت سیدالشهدا و یاران باوفایش شد، با حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اصغر علوی، پژوهشگر و مولف حوزه معارف عاشورایی گفت‌وگو کردیم.

داستان غربت و تنهایی مسلم در شهر کوفه را هر ساله در ابتدای دهه معزم سخنرانان و مداحان اهل بیت مرور و یادآوری می‌کنند؛ سفیر و وثیق سیدالشهدا که جهت راستی آزمايي و سنجش صحت عزم کوفیان مبنی بر حمایت از پسر پیامبر به سوی آن دیار غربت رهسپار شد. مأموریت اصلی مسلم بن عقیل تنظیم و سازمان‌دهی حرکت انقلابی کوفیان بود تا پس از آنکه امام حسین (ع) به کوفه بیاید، با برخورداری وی از جایگاه بلندی که در دل



کوچک شمردن! «این که چیزی نیست؛ مهم این است که ان اشتباه بزرگ را مرتکب نشوم که قطعاً نمی‌شوم». «اگر الان درس نمی‌خوانم، چون مهم نیست، مهم شب امتحان است». اما غافل است آنچه مهم‌تر است طبیعتاً سخت‌تر هم هست؛ و الا مهم‌تر نبود و اگر از پس ساده‌تر نمی‌آید، چگونه از پس مشکل بر خواهد آمد؟! اصلاً برای موفقیت در کارهای سخت، باید تمرین کرد. باید از کارهای ساده شروع کرد، حتی ورزش یک ساعته هم نیاز به گرم کردن دارد. اگر نه ورزش کردن بدون نرمش و گرم کردن، عاقبتی جز بیماری نخواهد داشت.

کرپلا بزرگ‌ترین قالب معنوی تاریخ است. رقابت سختی که بزرگان و فقهای عصر در آن شکست خوردند و تنها عده‌ای خاص که حتی اباعبدالله هم نظیری برای‌شان سراغ ندارد، پیروز میدان شدند برای ورود به چنین میدانی باید سخت تمرین کرد. از جان گذشتگی برای پیروزی در این میدان کافی نیست. توایین هم از جان گذشته بودن ولی به سختی شکست خوردند. اینگونه نیست هر که توفیق شهادت دارد، توفیق حضور در کرپلا هم داشته باشد؛ برای پیروزی در کرپلا باید از قبل خود را آماده کرد. باید در رکاب مسلم تمرین ولایت‌مداری کرد، تمرین جان‌فشانی و ایثار کرد.

■ از منظر شما اشتباه بزرگ کوفیان که سبب تنهایی امام حسین (ع) و بی‌آبرو شدن آنها در تاریخ شده چه بود؟  
 اشتباه بزرگ کوفیان این بود که می‌گفتند مسلم را با امام مقایسه نکنید، مسلم نایب امام است نه خود امام. امام که آمد حتماً در خط مقدم خواهیم بود اما عجلان تا امام نیامده کمی راحت باشیم؛ الان استراحت کنیم، امام که آمد حال داشته باشیم جنگیم اما غافل بودند که یاری نایب امام بسیار آسان‌تر از یاری خود امام است و کسی که عرضه یاری مسلم را ندارد، به طریق اولی عرضه یاری امام مسلم را هم ندارد. آیا کسی که با یک تهدید ساده مسلم را رها می‌کند، می‌تواند بدنش را سپر تیرهای پیاپی کند تا حسین بن علی (ع) نماز بخواند؟! کسی که دستش می‌لرزد برای مسلم برای فریاد بلند که «به خدا سوگند که من در مقام یاری تو، در مرتبای هستم که اگر ۷۰ بار کشته شوم و باز زنده شوم و مرا بسوزانند و خاکستر مرا بر باد دهند، هرگز از تو جدا نخواهم شد!»  
 ما هم دقیقاً گرفتار همین شکستیم. فکر می‌کنیم همراهی نایب امام زمان سخت است و دشوار، اما امام زمان که ظهور کرد در یک چشم به هم زدن همه چیز درست می‌شود و ما قربان درگاه حضرت ولیعصر (عج) می‌شویم اما روایات مربوط به ظهور چیز دیگری می‌گوید. فتنه‌های بعد از ظهور کمتر از فتنه‌های قبل از ظهور نیست. برخی امام خود را به سخره می‌گیرند که این بود آن کسی که اینقدر انتظار آن را کشیدیم؛ و برخی علما و بزرگان او را تکذیب می‌کنند. به فرموده امام صادق (ع) «پیروزی به دست نمی‌آید مگر در غرقاب خون و عرق».

جمع کرد و در یک سخنرانی به آنها گفت همه مسلمانان با یزید بیعت کرده‌اند و امروز حکومت حق، حکومت یزید است. هر کس با او مخالفت کند، مخالف اسلام و مخالف نظام اسلامی می‌گردد. قصد فعالیت ضد اسلام را دارد و ما موظفیم از چنین آشوب‌هایی جلوگیری کنیم، لذا من اجازه نمی‌دهم در این شهر کسی با شخص دیگری جز یزید بیعت کند. عبدالله بن زیاد با کمک تبلیغ، تطمیع و تهدید مردم را از یاری امام حسین (ع) باز داشت. همچنین عبدالله دستور داد عده‌ای مانند مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و افراد دیگری را که به امام (ع) وفادار مانده بودند، در حضور مردم سر ببرند و بدن‌های آنها در کوچه و خیابان بیندازند. مردم نیز با مشاهده چنین شرایطی ترسیدند و از صحنه خارج شدند.

■ طبیعی است که افراد سست ایمان که اعتقاداتشان ضعیف است و مبنای عقلانی ندارند، در چنین شرایطی به سرعت در مقابل تهدیدها بترسند و عقب‌نشینی کنند اما چرا این مردم به روی امام حسین (ع) شمشیر کشیدند؟  
 گاهی انسان، خودش هم نمی‌داند چنین اعتقاد ضعیفی دارد و بیدی است که در مقابل هر نسیمی انعطاف نشان می‌دهد. با قدرت و صلابت شعار می‌دهد و از آرمان‌های خود می‌گوید اما هنگام عمل کم می‌آورد. بنی‌اسرائیل عاشق و دل‌باخته پیامبر موعود بودند. سال‌های قبل از تولد پیامبر به شوق دینار ش آواره بیابان شده بودند. حتی آنگونه که قرآن می‌گوید و شب و روز منتظر ظهور موعود خود بودند تا آمدنش بر کفار پیروز شوند اما پس از نزول قرآن نخستین کسانی بودند که آن را تکذیب کردند. نه از روی جهل، بلکه «انستند» و تکذیب کردند: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا بَعَثَهُمْ فِيهَا مِنْ قَبْلُ يُصَدِّقُهُمْ عَلَىٰ الَّذِي كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ». و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است، برای‌شان آمد، در حالی که از دیرباز به وسیله آن بر کسانی که کافر شده بودند، پیروزی می‌جستند و ولی همین که آنچه را می‌شناختند، برای‌شان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران (۱). گناهان کوچک ریشه و سرمنشأ گناهان بزرگ است. کسی که گناه می‌کند عاقب کارش به تکذیب آیات الهی می‌انجامد: «مَنْ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ أَسَاءُوا أَلْسِنَاؤُهُمْ أَلْسِنَاؤُهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ». آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند بسی بدتر بود، چرا که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند.

از بزرگ‌ترین اشتباهات آدمی، کوچک شمردن است؛ و همراه او جهاد کنند؛ شاید تنها مشکل‌شان این بود که استقامت نداشتند. ■ جمله‌ای معروف و قابل تامل هر ساله در ایام محرم بین مردم دست‌به‌دست می‌شود که «منتظران مهدی به هوش! حسین را منتظرانش گشتند» چرا امام حسین را منتظران و دعوت‌کنندگانش به شهادت رساندند؟ در زمان امام حسین شرایط به گونه‌ای است که در جامعه زیربنای فکری ثابته باقی نمانده است تا مردم بتوانند به آن اتکا کنند. ارزش‌های ثابتی بر جا نمانده است تا بتوان به آنها اعتماد کرد، هم باورها سست شده و هم ارزش‌ها ضعیف شده است. در این شرایط اگر عده‌ای با یک استدلال ضعیف، راهنمایی و ارشاد مطلبی را بپذیرفتند، چون از پایه فکری مستحکم برخوردار نیستند، به سرعت مضطرب می‌شوند. داستان بیعت‌شکنی مردم کوفه از این قرار بود که این مردم به واسطه آنسی که با کلمات حضرت علی (ع) داشتند و از هیاهوی مردم شام هم دور بودند، وجدان بیدار در میان آنها هنوز بیشتر از سردم‌شکنی بود. آنها مشکلات حکومت اموی را بخوبی درک و خطرهای حکومت معاویه را لمس می‌کردند. در جنگ صفین دیده بودند که مردم شام چگونه آدم‌هایی هستند، چه حيله‌هایی به کار می‌برند و چه اندازه نسبت به اسلام وفادار هستند. از این رو، آنها ابتدا بر اساس راهنمایی وجدان الهی و فطرت سالم‌شان با خود گفتند برای نجات یافتن از حکومت شخصی مثل معاویه و پس از او فردی بدتر از او، یعنی یزید، بهتر است امام حسین (ع) را به خلافت انتخاب کنیم؛ لذا از امام حسین (ع) دعوت کردند ولی همین مردم نه ایمان محکمی داشتند و نه از معرفت صحیحی برخوردار بودند. هر چند گرایش فطری سالمی در ایشان پیدا شده بود اما ریشه عقلانی قوی نداشت. از سوی دیگر از عواطف انسانی و مذهبی قوی و محکمی که پشتوانه ایمان و باورهای‌شان باشد نیز برخوردار بودند. به همین دلیل به سرعت مضطرب می‌شدند و تغییر رأی و رفتار می‌دادند. در چنین شرایطی عبدالله بن زیاد وارد کوفه شد. او ابتدا به صورتی وارد کوفه شد که مردم تصور کردند امام حسین (ع) آمده است. عبدالله در حالی که صورت خود را پوشانده بود، همراه با اویشی که با خود آورده بود، به شهر داخل شد و دارالاماره را تصرف کرد. پس از آن، با توجه به شناختی که نسبت به ضعف ایمان مردم کوفه داشت، با تهدید و تطمیع، مردم را از یاری امام حسین (ع) بازداشت، سران قبایل و طوایف را با هدایا و جوایز آرام کرد و بقیه مردم را هم در مسجد کوفه

برای دستگیری هانی و سپس برای آرام کردن موج خشم مدحجیان که به قصر یورش آوردند و بازگرداندن آنها و پراکنده کردن‌شان و سپس رسیدن به هدف اصلی یعنی دستگیری مسلم بن عقیل (ع) به نیرنگ‌بازی پرداخت. همان‌طور که دستگیری هانی از نظر ابن زیاد دومین گام موفقیت‌آمیز- پس از گام نخست و ایجاد شاکف در درون نهضت- در راه تلاش برای پایان بخشیدن به بحران کوفه در آن روز به شمار می‌آمد، دستگیری هانی از نظر مسلم بن عقیل یک نقطه عطف دشوار و خطرناک به شمار می‌آمد که او را از مسیر تعیین شده اصلی خارج و ناچار کرد برای پیشبرد وضعیت جاری که این زیاد با دستگیری هانی بر او تحمیل کرد، تصمیمی استثنایی اتخاذ کند. متوقف کردن عملیات آماده‌سازی و آماده‌باش و حرکت پیش از فراهم شدن شرایط، به حکم ضرورت و ناچار برای رویارویی قاطع با حکومت محلی اموی در کوفه و این تنها انتخابی بود که بلافاصله باید انجام می‌شد.

■ آیا جناب مسلم بن عقیل اذن و اجازه قیام علنی و درگیری مسلحانه با حکومت اموی در کوفه را داشت؟  
 برخی تصور می‌کنند تنها مأموریت مسلم این بود که اوضاع را بررسی کند و به امام اطلاع بدهد اما وقتی کمی دقت کنیم و حوادث آن زمان را بررسی کنیم، برداشت دیگری خواهیم داشت. با ورود حضرت مسلم به کوفه سیل خروشان جمعیت به سوی او روانه شد. مردم گروه گروه می‌آمدند و با او بیعت می‌کردند. حتی شعار می‌دادند و سوگند یاد می‌کردند لفظه‌ای از یساری او خودداری نکنند. آیا انسان با یک نماینده معمولی که صرفاً مأموریت دارد گزارش تهیه کند، بیعت می‌کند و پیمان می‌بندد که تا پای جان با او بماند؟ از این بالاتر اینکه مسلم با دیدن شرایط کوفه حکم جهاد داد و مردم به فرماندهی او در مقابل دارالاماره قیام کردند. آیا غیر از فقیه کس دیگری چنین اجازه‌ای دارد؟ و آیا غیر از نماینده تام‌الاختیار کس دیگری این چنین بر خون و جان مردم ولایت دارد که بتواند حکم جهاد صادر کند؟ مگر امام در حکم مأموریت مسلم و نامه‌ای که به مردم کوفه نوشته بود چه گفته بود که به مسلم چنین شأن و جایگاهی می‌داد؟ آیا همه این موارد را متذکر شده بود و تصریح کرده بود که «باید با مسلم بیعت کنید»؟ آیا فرموده بود «اُمر امروز، تا زمانی که من به کوفه برسم، مسلم بر همه شما ولایت دارد و اگر حکم جهاد داد، بر همه واجب است که او تبعیت کنند»؟ خیر! او تنها با چند کلمه مسلم و مأموریت او را معرفی کرده بود: «أَنَا بَاعَيْتُمْ إِلَيْكُمْ أَيْحَىٰ وَ أَبْنَىٰ عُمَىٰ وَ ثَقَفْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي». مسلم برادر و پسر عمومی من است و نزد من ثقه و مورد اعتماد است. خلاف انتظار امام اسلام در آن نامه به فرموده بود «إِنِّي قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» و نه فرموده بود: «الراد علیه كالراد علينا والراد علينا كالراد على الله وهو على حد الشرك بالله»؛ اما مردم کوفه به چنین فهم و ادراکی رسیده بودند که با یک جمله «و ثقتی من اهل بیتی» باید با او بیعت

برای دستگیری هانی و سپس برای آرام کردن موج خشم مدحجیان که به قصر یورش آوردند و بازگرداندن آنها و پراکنده کردن‌شان و سپس رسیدن به هدف اصلی یعنی دستگیری مسلم بن عقیل (ع) به نیرنگ‌بازی پرداخت. همان‌طور که دستگیری هانی از نظر ابن زیاد دومین گام موفقیت‌آمیز- پس از گام نخست و ایجاد شاکف در درون نهضت- در راه تلاش برای پایان بخشیدن به بحران کوفه در آن روز به شمار می‌آمد، دستگیری هانی از نظر مسلم بن عقیل یک نقطه عطف دشوار و خطرناک به شمار می‌آمد که او را از مسیر تعیین شده اصلی خارج و ناچار کرد برای پیشبرد وضعیت جاری که این زیاد با دستگیری هانی بر او تحمیل کرد، تصمیمی استثنایی اتخاذ کند. متوقف کردن عملیات آماده‌سازی و آماده‌باش و حرکت پیش از فراهم شدن شرایط، به حکم ضرورت و ناچار برای رویارویی قاطع با حکومت محلی اموی در کوفه و این تنها انتخابی بود که بلافاصله باید انجام می‌شد.

■ جناب آقای علوی! حدود و ثغور مأموریت جناب مسلم بن عقیل در کوفه چه بود و چرا ایشان پیش از حضور امام حسین (ع) در کوفه دست به قیام زد؟  
 مأموریت مسلم بن عقیل (ع) این بود که نیروهای دوستدار اهل بیت (ع) و مخالفان امویان در کوفه را سازماندهی و منظم و آسان را برای پذیرش هر گونه مسؤولیتی در قیام و نهضت حسینی آماده کند. بدون شک رسیدن به آمادگی و نیرویی در این سطح نیاز به وقت کافی داشت که همه جوانب را بسنجد، شاکف‌ها را بر و نواقص معنوی و مادی کار را برطرف کند، زیرا هدف نهایی تنها ساقط کردن حکومت محلی کوفه نبود، بلکه هدف نهایی در اصل آماده‌سازی کوفه به عنوان مرکزی برای یک رویارویی سرنوش‌تاز با سپاه شام بود. مأموریت اصلی مسلم بن عقیل تنظیم و سازماندهی حرکت انقلابی کوفیان بود تا پس از آنکه امام حسین (ع) به کوفه می‌آید، با برخورداری از جایگاه بلندی که در دل مردم دارد، رهبری قیام را به دست گیرد و در راه اهداف کاملش پیش ببرد. مسلم از اینکه در یک رویارویی سرنوش‌تاز با حکومت محلی اموی درگیر شود، تا آنجا که با اختیار او بود، خودداری می‌ورزید. او باید نیروی کافی آماده می‌کرد و احتیاط‌های لازم را برای مأموریتی که به خاطر آن امام (ع) او را به کوفه فرستاده بود، انجام می‌داد. حکومت محلی کوفه نیز به نوبه خود از یک درگیری تعیین‌کننده با جمعیت‌های انقلابی خودداری می‌ورزید، زیرا جز با رسیدن نیروی کمکی از شام قادر به انجام چنین کاری نبود.



تأمل در اسلوب و روش رفتار عبدالله زیاد با حوادث کوفه به روشنی نشان می‌دهد این سرکش- در پرتو شناخت دیرینه خود و پدرش نسبت به اوضاع سیاسی، اجتماعی و روحی کوفه و آشنایی با رجال و قبایل آن شهر- با تیزهوشی، خیانت و نیرنگ می‌کوشید از این بحران، با وجود دشواری آن، بدون نیاز به درخواست کمک از شام پیروز بیرون آید، تا بدین وسیله موقعیت اداری و مرکزیت فرماندهی خود را نزد یزید بن معاویه تقویت کند. همین‌طور هم شد و با استفاده از یک جاسوس ماهر، قیام را از درون دچار شکاف کرد و سپس با همدستی عمرو بن حجاج زبیدی و چند تن دیگر از بزرگان خائن انبیا نجات‌دهندگان انسانند؛ لذا در قرآن، یک هدف بزرگ نبوت‌ها و رسالت‌ها، اقامه عدل معرفی شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط». اصل انزال کتاب‌های الهی و ارسال رسل برای این بوده است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم شود؛ یعنی نماندایی ظلم و زورگویی و فساد از میان بریزد. حرکت امام حسین علیه‌السلام، چنین حرکتی بود. فرمود: «أما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی». همچنین فرمود: «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله او تارکاً لعهدالله مخالفاً لسنة رسول الله فعمل فی عباده الله بالانم و العدون ثم لم یغیر علیه بقول و لا فعل کان حقاً علی الله أن یدخله مدخله»؛ یعنی اگر کسی کانون فساد و ظلم را ببیند و بی تفاوت بنشیند، در نزد خدای متعال با او هم‌سروش است. فرمود: من برای گردنکشی و تفرعن حرکت نکردم دعوت مردم عراق از امام حسین علیه‌السلام برای این بود که برود و حکومت کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند. یعنی چنین نیست که امام حسین علیه‌السلام به فکر حکومت نبود، امام حسین علیه‌السلام به فکر سرکوب کردن قدرت‌های طاغوتی بود؛ چه با گرفتن



اشتباه بزرگ کوفیان این بود که می‌گفتند مسلم را با امام مقایسه نکنید، مسلم نایب امام است نه خود امام. امام که آمد حتماً در خط مقدم خواهیم بود اما عجلان تا امام نیامده کمی راحت باشیم؛ الان استراحت کنیم، امام که آمد، حال داشته باشیم جنگیم. کسی که عرضه یاری مسلم را ندارد، به طریق اولی عرضه یاری امام مسلم را هم ندارد. آیا کسی که با یک تهدید ساده مسلم را رها می‌کند، می‌تواند بدنش را سپر تیرهای پیاپی کند تا حسین بن علی (ع) نماز بخواند؟! کسی که دستش می‌لرزد برای مسلم برای فریاد بلند که «به خدا سوگند که من در مقام یاری تو، در مرتبای هستم که اگر ۷۰ بار کشته شوم و باز زنده شوم و مرا بسوزانند و خاکستر مرا بر باد دهند، هرگز از تو جدا نخواهم شد!»  
 ما هم دقیقاً گرفتار همین شکستیم. فکر می‌کنیم همراهی نایب امام زمان سخت است و دشوار، اما امام زمان که ظهور کرد در یک چشم به هم زدن همه چیز درست می‌شود و ما قربان درگاه حضرت ولیعصر (عج) می‌شویم اما روایات مربوط به ظهور چیز دیگری می‌گوید. فتنه‌های بعد از ظهور کمتر از فتنه‌های قبل از ظهور نیست. برخی امام خود را به سخره می‌گیرند که این بود آن کسی که اینقدر انتظار آن را کشیدیم؛ و برخی علما و بزرگان او را تکذیب می‌کنند. به فرموده امام صادق (ع) «پیروزی به دست نمی‌آید مگر در غرقاب خون و عرق».

در رأس و میان آنها بود؛ دختر امیرالمؤمنین با عزت و سرفرازی رفته بود؛ فرزندان امیرالمؤمنین -عباس و دیگران- فرزندان امام حسین، فرزندان امام حسن، جوانان برجسته و زنده و نامدار بنی‌هاشم، همه با این کاروان رفته بودند؛ حالا این کاروان فقط یک مرد -امام سجاد علیه‌السلام- در این کاروان هست؛ زن‌ها اسارت کشیده، رنج و داغ‌دیوانه؛ امام حسین نبوده، علی‌گیر نبوده، حتی کودک شیرخوار در میان این کاروان نبود. امام سجاد علیه‌السلام در جواب آن شخص فرمود: فکر کن اگر نمی‌رفتیم، چه می‌شد! بله! اگر نمی‌رفتند، جسم‌ها زنده می‌ماند اما حقیقت نابود می‌شد؛ روح ذوب می‌شد؛ وجدان‌ها پامال می‌شد؛ خرد و منطق در طول تاریخ محکوم می‌شد و حتی نام اسلام هم نمی‌ماند. در دوران ما حرکت انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در این راه بود. کسانی که این حرکت را شروع کردند، ممکن بود در ذهن‌شان بگذرد که یک روزی بتوانند حکومت و نظام مورد نظر خود را تشکیل دهند اما کاملاً در ذهن آنها این معنا هم وجود داشت که ممکن است در این راه شهید بشوند یا تمام عمرشان را در مبارزه و سختی و ناکامی به سر ببرند. هر دو راه وجود داشت، درست



مثل حرکت امام حسین علیه‌السلام. در سال ۴۱ و ۴۲ و بعد سال‌های سخت و سیاه اختناق در این زندان‌ها، تنها شعله‌ای که دل‌ها را گرم نگه می‌داشت و آنها را به حرکت وادار می‌کرد، شعله ایمان به مبارزه بود؛ نه عشق رسیدن به حکومت. آن راه، همان راه امام سجاد علیه‌السلام بود؛ منتها آن طرف دارد، شرایط زمانی و مکانی متغیر است. یک وقت امکانات به وجود می‌آید، حکومت اسلامی پرچمش برافراشته می‌شود؛ یک وقت هم راه بدون این امکانات است و با شهادت تمام می‌شود. از این قبیل در طول تاریخ زیاد داشته‌ایم (۱۳/۲۲۷/۸۰)

امام حسین علیه‌السلام هدف اول خود را این قرار می‌دهد: «لینری المعامل من دینک و نظهر الإصلاح فی بلادک»؛ در میان کشور اسلامی، فساد را ریشه‌کن کنیم و اصلاح به وجود آوریم، اصلاح یعنی چه؟ یعنی نابود کردن فساد. فساد چیست؟ فساد انواع و اقسامی دارد: دزدی، فساد است، خیانت، فساد است، وابستگی، فساد است، زورگویی، فساد است، انحراف‌های اخلاقی، فساد است، انحراف‌های مالی، فساد است، دشمنی‌های بین خودی‌ها فساد است، گرایش به دشمنان دین فساد است، علاقه نشان دادن به

## عاشورا در نگاه رهبر انقلاب

### عاشورا، نماد مبارزه با طاغوت

حکومت و چه با شهادت و دادن خون. امام حسین علیه‌السلام می‌دانست اگر این حرکت را سر اسلام خواهد آورد. وقتی قدرتی همه امکانات جوامع یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش می‌گیرد و جلو می‌رود، اگر مردان و داعیه‌داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را نخطئه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده‌اند؛ یعنی ظلم به امضای اهل حق می‌رسد، بدون اینکه خودشان خواسته باشند. این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقاهاگان بنی‌هاشم و فرزندان سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین علیه‌السلام این را بر نمی‌تافت؛ لذا قیام کرد. نقل شده است بعد از آنکه امام سجاد علیه‌السلام پس از حادثه عاشورا به مدینه برگشت -شاید از آن وقتی که این کاروان از مدینه بیرون رفت و دوباره برگشت ۱۱-۱۰ ماه فاصله شده بود- یک نفر خدمت ایشان آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله! دیدید رفتید، چه شد! راست هم می‌گفت؛ این کاروان در حالی رفته بود که حسین بن علی علیه‌السلام، خورشید درخشان اهل بیت، فرزند پیغمبر و عزیز دل رسول الله،